

کنکاشی در مالیت و ماهیت اطلاعات با رویکرد حقوقی و اقتصادی

محمد مهدی الشریف^۱، داریوش کیوانی هفشجانی^{۲*}

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱)

چکیده

در جهان کنونی، نقش راهبردی اطلاعات در تولید ثروت و قدرت انکار ناپذیر است. بنابراین، یک چرخه عظیم انتقال اطلاعات به وجود آمده است. یکی از شیوه‌های قراردادی این انتقال می‌تواند معامله اطلاعات و داده‌ها باشد. اما صحت چنین معاملاتی منوط به اثبات مالیت اطلاعات است، زیرا موضوع معاملات را اموال تشکیل می‌دهد. از این رو، در این نوشتار تلاش شده، با بهره‌گیری از رهیافت‌های اقتصادی (به ویژه اقتصاد اطلاعات) و ضوابط حقوقی حاکم بر مالیت اشیاء، مسئله مالیت اطلاعات و پاره‌ای از مسائل آن، مانند ماهیت حقوقی اطلاعات از منظر حقوق اموال، بررسی شود. در همین زمینه تأکید شده اطلاعات نه تنها مصداق مال است، بلکه قسم مجزایی از اموال را تشکیل می‌دهد. البته اگر جنبه نوآورانه و ابتکاری به خود بگیرد و واجد شرایط لازم باشد، جزء اموال فکری خواهد بود.

کلیدواژگان

اطلاعات، داده، مال، اموال فکری

بیان مسئله

انسان درباره آنچه باید انجام دهد یا ترک کند پیوسته در حال تصمیم‌گیری است. برای او تصمیم گرفتن درباره بسیاری از افعال روزمره فرایند سختی نیست. اما درباره برخی امور پیچیده به نظر می‌آید. اتخاذ تصمیم‌های دشوار به دقیق‌اندیشیدن وابسته است و این نیز با دسترسی به یک منبع اطلاعات ممکن می‌شود (Lawrence 1999: 1). فرض کنید شخصی می‌خواهد صبحانه بخورد. انتخاب آنچه باید روی میز او حاضر شود ساده به نظر می‌رسد. اکنون همین فرد را در وضعیتی تصور کنید که می‌خواهد با همه پس‌انداز خود در بورس سرمایه‌گذاری کند. سهام کدام شرکت را بخرد؟ اگر این شخص، بدون آگاهی (فرض نبود اطلاعات)، به جای سهام شرکت در حال ترقی الف، سهام شرکت در شرف ورشکستگی ب را بخرد، خسارت وارد به او دست‌کم معادل ازدست دادن پس‌انداز وی و سود حاصل از آن است. حال آنکه می‌توانست با راهنمایی یک مشاور فعال در بورس، نه تنها زیان را از میان بردارد، بلکه سود قابل توجهی هم به دست آورد.

ازین‌رو، اهمیت دارد که انسان به اطلاعات درست دسترسی پیدا کند. گاهی این اطلاعات ضروری را خود شخص تولید می‌کند. ولی در بیشتر موارد با پرداخت عوضی مشخص یا به‌صورت رایگان از اطلاعاتی که دیگران تولید کرده‌اند یا نزد آن‌ها موجود است بهره‌مند می‌شود. بدین نحو که اطلاعات در ظرف یا بستری خاص، مانند صفحه کاغذی یا لوح فشرده یا اینترنت، از فرستنده به گیرنده انتقال می‌یابد. در این زمینه سؤال بنیادینی که در نوشتار حاضر طرح و بررسی می‌شود این است که آیا می‌توان با توجه به معیارهای حقوقی و اقتصادی حاکم بر تشخیص مالیت اشیا اطلاعات را مال به‌شمار آورد؟ بی‌تردید، پی بردن به این موضوع آثار حقوقی فراوانی همراه دارد. مثلاً اگر مالیت آن پذیرفته شود، معامله اطلاعات صحیح خواهد بود. زیرا موضوع معاملات باید از اموال باشد (ماده ۲۱۴ قانون مدنی). همچنین قرارداد آن به‌عنوان مهرالمسمی فاقد اشکال است. چه، به‌موجب ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی، «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». اما بر فرض پذیرش مالیت، پرسش دیگر این است که اطلاعات جزء کدام یک از اقسام مال است؟ عین، منفعت، حق مالی، یا اموال فکری؟^۱ و

۱. اینجا مراد از مال معنای اعم آن است؛ چه در نگره کلاسیک فقهی مال عبارت از عین و منفعت است (خویی، بی‌تا: ج ۲،

اگر در زمره هیچ یک نیست، آیا قسم مجزایی را تشکیل می دهد؟ گاهی اطلاعات، به عنوان مظروف یا محتوا، در یک ظرف مادی یا قالب مادی، مانند لوح فشرده یا صفحه کاغذی، قرار می گیرد. در این حالت باید بررسی نمود که آیا مالیت اطلاعات تابع مالیت ظرف و قالب در برگیرنده آن است؟ سرانجام، با توجه به ماده ۲۹ قانون مدنی شایسته است این سؤال طرح شود که آیا رابطه دارنده اطلاعات و اطلاعات از سنخ مالکیت یا از سنخ حق به معنای اخص آن است؟^۱ به منظور نیل به پاسخ سؤالات یادشده ناگزیر از تجمیع برخی رهیافت های حقوق مدنی (حقوق اموال)، حقوق اطلاعات، حقوق مالکیت فکری، و پاره ای از آموزه های اقتصادی مانند اقتصاد اطلاعات هستیم که در ادامه بدان پرداخته می شود.

بررسی امکان احتساب اطلاعات به عنوان مال

در این گفتار موضوع مالیت اطلاعات از سه منظر اقتصادی، فقهی، حقوقی، و قوانین و مقررات موضوعه بررسی می شود.

تحلیل مالیت اطلاعات از منظر اقتصادی

به گمان عده ای «اطلاعات قدرت است» (Low 2000: 14) و برخی هم این گزاره را چنین بیان کرده اند: «اطلاعات پول است» (به نقل از: رهبری ۱۳۹۲ الف: ۱). جملات بعضی از صاحب نظران نیز جامع این دو مفهوم است: «قدرت محوری در هر دو عرصه جنگ و تجارت تولید اطلاعات است» (نورمحمدی ۱۳۹۰: ۱۱۴). پس، «مسئله اطلاعات اکنون در بطن اقتصاد جهان قرار دارد» (اسمیت ۱۳۶۹: ۱۰). هرچند با تمسک صرف به چنین بیاناتی نمی توان مالیت اطلاعات را استنتاج کرد، آنچه این دست اشارات بر آن تأکید می ورزند نقش راهبردی اطلاعات در تولید ثروت و

۳۲؛ هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۹۶)، هرچند وفق پاره ای از دیدگاه ها شامل حقوق هم می شود (آشتیانی ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۳۰).

۱. شایان ذکر است در فقه، غالباً، «اضافه یا اختصاص ملکی» و «اضافه یا اختصاص حقی» شخص در زمینه اموال را از یک دیگر تمایز می بخشند؛ چه بر آن اند که در علاقه یا رابطه ملکی فرد بر مال مورد مالکیت سلطه تام دارد، درحالی که در رابطه حقی سلطه بر مال متعلق حق ناقص است (برای دیدن یک تحلیل مفید در این زمینه ← موسوی اردبیلی ۱۴۱۴: ۲۲ - ۲۵).

قدرت است. مثلاً درآمد وبسایت Blue Nile^۱، که در حوزه فروش جواهر فعال است، طی پنج سال از طریق ارائه اطلاعات و آموزش‌های لازم درخصوص خرید حلقه نامزدی به مشتریان مرد، از چهارده میلیون به هفتاد و دو میلیون دلار رسید (Granados et al 2005: 81).

نقش اطلاعات در تولید و تکاثر ثروت را می‌توان این‌گونه مبرهن ساخت: وفق دیدگاه عده‌ای از پژوهشگران، دادوستد در بازار به کسب اطلاعات درباره قیمت و کیفیت کالاها و خدمات، شکل‌گیری مذاکره بین اشخاص (انعقاد قرارداد)، و نظارت بر اجرای قراردادهای شخصی وابسته است (Ogus 2006: 5). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نخستین گام برای تجارت کسب اطلاعات است. اشمیتوف، نویسنده کتاب مشهور حقوق تجارت بین‌الملل، در فصل چهارم اثر خویش، تحت عنوان «اطلاعات بازار برای صادرکنندگان - بررسی بازار»، عملاً به این مطلب اشاره کرده است (اشمیتوف ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۲۷ - ۱۳۶). صاحب‌نظران «اقتصاد اطلاعات»^۲ هم بر این مطلب تأکید کرده‌اند که اگر اطلاعات کامل و دقیق از قیمت، کمیت، و کیفیت کالا و خدمات به‌طور یکسان در اختیار همه عوامل بازار نباشد، نظام بازار آزاد کارآیی نخواهد داشت^۳ (عبادی ۱۳۹۲: ۱ - ۴). به تعبیر دیگر چنانچه بازار با معضل اطلاعات ناقص یا غیرمتقارن روبرو شود، شکست خواهد خورد (Kingma 2001: 95). برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۱، جرج آکرلوف^۴، این مطلب را درخصوص بازار اتومبیل‌های مستعمل چنین ترسیم کرده است که تفاوت یا عدم تقارن اطلاعات فروشنده و خریدار از کیفیت خودروی کارکرده می‌تواند به شکست بازار چنین اتومبیل‌هایی منتهی شود (مک‌آفی ۱۳۸۷: ۲۹۰ - ۲۹۱).

بنابراین ملاحظه می‌شود وجود اطلاعات کامل و دقیق درباره شرایط بازار و قیمت و کمیت کالاها و خدمات، تخصیص درست منابع و کارآیی بازار آزاد را در پی خواهد داشت. شایان ذکر است عدم تقارن اطلاعات یا به تعبیر دقیق «عدم تبدیل اطلاعات شخصی اطراف مذاکره به اطلاعات

1. www.bluenile.com

2. Economics of Information

۳. در مقابل این عقیده رایج، برخی حاکمیت «شفافیت اطلاعات» (Transparency of Information) بر بازار را «شمشیر

دولبه» خوانده‌اند (Zhu 2005: 15-16).

4. George Akerlof

عمومی» را می‌توان در زمرهٔ هزینه‌های معامله^۱ به‌شمار آورد. به «هزینه‌هایی که گروه‌های مذاکره‌کننده در فرایند چانه‌زنی و رسیدن به توافق متحمل می‌شوند» هزینه‌های معامله گفته می‌شود (منکیو ۱۳۹۲: ۹۵۱). به باور صاحب‌نظر مشهور، رونالد کوز، هرگاه هزینه‌های مزبور صفر باشد، چانه‌زنی متعاملین لزوماً موفق می‌شود (کوتر و یولن ۱۳۹۲: ۱۱۸)؛ یعنی به انشای عقدی کارآمد می‌انجامد. بنابراین، فقدان اطلاعات مانع از انعقاد قرارداد می‌شود. با لحاظ این نکات می‌توان درک کرد که چرا «منبع محوری تجارت ... از ارزش‌های مادی (منابع مالکانه) به اطلاعات ناملموس تغییر یافته است» (نورمحمدی ۱۳۹۰: ۱۱۴). چه کارایی^۲ در اصطلاح علم اقتصاد یعنی به‌دست آوردن بیشترین محصول با استفاده از منابع کمیاب (منکیو ۱۳۹۲: ۹۳۷) و تحصیل حداکثر محصول با بهره‌برداری از منابع کمیاب جز با تمسک به اطلاعات دقیق و کامل ممکن نیست. ازین‌رو، بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی، اعم از دولتی و خصوصی، در عرصهٔ تولید اطلاعات فعال‌اند. به‌نظر می‌رسد حتی رشد چشمگیر فناوری‌های ارتباطاتی گوناگون را هم باید در سایه‌سار «نقش مولد ثروت اطلاعات» تحلیل کرد. به‌زعم برخی از پژوهشگران، ابزارهای فناوری‌های ارتباطی، مانند ماهواره و کامپیوتر، بدون حضور اطلاعات، ارزش وجودی خود را از دست خواهند داد (محسنی ۱۳۸۰: ۴۵). واضح و مبرهن است که نیاز انسان به اطلاعات سبب ایجاد مشاغل مربوط به «تولید اطلاعات» و «تولید ابزارهای انتقال اطلاعات» شده است^۳ که هر دو در قلمرو موضوعی اقتصاد اطلاعات جای دارد. بنابراین، با توجه به رهیافت‌های اقتصادی، که در سطور گذشته بدان اشاره شد، می‌توان «ارزش اقتصادی اطلاعات» را استخراج کرد. این موضوع با وضوح بیشتری در تعریف «اقتصاد اطلاعات» منعکس شده است: «اقتصاد اطلاعات عبارت است از مطالعه و بررسی تولید، توزیع، بازاریابی، قیمت‌گذاری، فروش، مصرف، و کلیهٔ درآمدهایی که مستقیم یا غیرمستقیم از طریق تولید، انتشار، فروش، ذخیره، پردازش، و دسترسی به اطلاعات حاصل

1. Transaction Costs

2. Efficiency

۳. تأکید می‌شود که تفکیک بین «اطلاعات» و «ابزارهای انتقال آن» یکی از نکات بنیادینی است که در تحلیل و پاسخ دادن به پرسش‌های تحقیق حاضر بر آن تکیه می‌شود؛ هرچند در اقتصاد اطلاعات این دو را در یک قلمرو موضوعی قرار می‌دهند.

می‌شود» (محسنی ۱۳۸۰: ۴۰). البته، تحریر این گزاره در تعریف اقتصاد اطلاعات بنایی یا یک‌وجهی به‌نظر می‌رسد و نه مبنایی یا دووجهی. زیرا اقتصاد اطلاعات بدو متکفل بحث درباره مسئله اطلاعات ناقص (Rutherford 2002: 187) و نیاز بازار به اطلاعات است؛ نیازی که در سطور پیشین به اجمال بدان اشاره شد. در وهله بعد اقتصاد اطلاعات به بازارهای اطلاعاتی اهتمام می‌ورزد. بنابر تصریح برخی از صاحب‌نظران حوزه اقتصاد اطلاعات، هرگاه اطلاعاتی خرید و فروش شود، می‌تواند ظرفیتی برای حل مسئله اطلاعات ناقص یا نامتقارن باشد که شکست بازار را در پی دارد (Kingma 2001: 95).

در هر تقدیر با اینکه از نظرگاه اقتصادی اطلاعات را کالای قابل مبادله به‌شمار آورده‌اند (Kingma 2001: 103؛ انصاری و انصاری ۱۳۹۱: ۳ - ۵)، بدون بررسی معیارهای حقوقی درباره مالیت یک شیء، نمی‌توان با قطعیت مال بودن آن را استنتاج کرد. چه‌بسا چیزی از منظر اقتصادی مال قلمداد شود، درحالی‌که حقوق مال بودن آن را انکار کند و ازین‌رو به ملکیت درنیاید؛ همان‌طور که در مورد مواد مخدر مشهود است (کاتوزیان ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۷۳ - ۱۷۵). نمونه‌ای از تعارض منطق حقوقی و منطق اقتصادی درباره مالیت یک شیء را می‌توان با توجه به ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) ترسیم کرد. در این ماده آمده است: «هر کس مشروبات الکلی را بسازد یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا حمل یا نگهداری کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به شش ماه تا یک سال حبس و تا هفتاد و چهار (۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یادشده محکوم می‌شود». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مقنن ارزش عرفی یا بازاری مشروبات الکلی را به رسمیت شناخته، بدون اینکه آن را از منظر حقوقی مال محسوب کند و بدین سبب از لفظ کالا استفاده می‌کند. زیرا ماده ۲۱۵ قانون مدنی صراحتاً مشروعیت منفعت مورد معامله را شرط مالیت آن دانسته است.

تحلیل مالیت اطلاعات از منظر فقهی و حقوقی

به‌موجب یک تعریف مشهور فقهی «مال چیزی است که درازای آن مال داده می‌شود»^۱ (سبزواری

۱. المال ما یبذل بائنه المال.

۱۴۱۳: ج ۲۱، ۱۷۴؛ محقق داماد ۱۳۹۱: ۱۱۱). در پاسخ به ایراداتی مانند دوری بودن تعریف (←) ایروانی ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۶۵؛ شهیدی ۱۳۸۸: ۲۸۳ - ۲۸۴)، شایان ذکر است در این تعریف رایج، مراد از لفظ مال اول، مال مشکوک و مقصود از لفظ مال دوم، مال مسلم (مانند پول) است و در نتیجه ایراد اشکال دور وارد نیست. با بهره‌گیری از این تعریف مشهور هم می‌توان به مالیت یا عدم مالیت اطلاعات پی برد؛ با این توضیح که اگر درازای اطلاعات، به‌عنوان چیزی که مالیت آن مشکوک است، پول (مال مسلم) پرداخت شود، می‌توان بر مال بودن اطلاعات صحه گذاشت. با این حال لازم است برای استكمال تحقیق آرای عده‌ای از فقیهان درباره ضوابط تشخیص مالیت یک شیء مدنظر قرار گیرد تا، با بهره‌گیری از این ضوابط، مبحث مالیت اطلاعات، به‌طور دقیق، تبیین و تحلیل شود.

مطابق یک دیدگاه، هر آنچه به‌طور «مستقیم» یا «غیرمستقیم» نیازهای انسان، اعم از مادی یا معنوی (← کاتوزیان ۱۳۹۱: ۹)، را برطرف سازد مال به‌شمار می‌رود. مثلاً مسکن و خوراک به‌طور مستقیم سبب رفع حاجت آدمی می‌شود و پول به‌صورت غیرمستقیم نیازهای شخص را مرتفع می‌کند. مالیت قسم نخست ذاتی و مالیت قسم دوم جعلی یا اعتباری است (سند ۱۴۲۸: ۲۵؛ خویی ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۱۶؛ محقق داماد ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۶۵). با توجه به این مطلب، می‌توان به مدلول یکی از مفاهیم بنیادین قانون مدنی درباره مال پی برد. با این توضیح که در مواد ۲۱۵ و ۳۴۸ این قانون آمده مال باید «منفعت» داشته باشد و مقصود از منفعت این است که نیازی از نیازهای انسان را چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم، برآورده کند. حال که مال رافع نیازهای شخص است، او رغبت دارد آن را به‌دست بیاورد (فاضل لنکرانی ۱۴۱۶: ۵۰). ازین‌رو گفته‌اند رغبت به یک شیء مبین مالیت آن است. زیرا باعث می‌شود فرد برای به‌دست آوردن شیء مطلوب خویش مال مسلمی، چون پول را پرداخت کند یا با دیگران به رقابت (تنافس) پردازد (سند ۱۴۲۸: ۲۵؛ جزایری مروج ۱۴۱۶: ج ۶، ۳۸۶). اصطلاح تنافس به معنای رقابت برای کسب یک شیء است به‌نحوی که هر یک از رقبیان تحصیل آن توسط دیگری را برنتابد (ابوجیب ۱۴۰۸: ۳۵۶). نکته

۱. ماده ۲۱۵: «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد». ماده ۳۴۸: «بیع چیزی که ... مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد ... باطل است...».

مهمی که در خصوص اصطلاح یادشده به ذهن متبادر می‌شود این است که تنافس فرع بر «محدودیت اموال» است. یعنی از آنجا که اموال در دسترس بشر محدود و کمیاب است برای تصاحب آن رقابت (تنافس) وجود دارد؛ چه رقابت برای به‌دست آوردن چیزی که بی‌شمار و نامحدود است معنا ندارد. ازین رو، برخی از فقیهان و حقوقدانان آب جاری در رودخانه یا هوای موجود در فضا را به عنوان دو مصداق از شیء نامحدود^۱، مال به‌شمار نیآورده‌اند (جزایری مروج ۱۴۱۶: ج ۶، ۳۸۶؛ شهیدی ۱۳۸۸: ۲۸۴). به هر تقدیر، می‌توان از مجموعه منفعت (رفع‌کنندگی نیاز) و رغبت و رقابت برای تشخیص مالیت یک شیء استفاده کرد. پس، همان‌طور که برخی از استادان حقوق (کاتوزیان ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۷۳ - ۱۷۴) تأکید کرده‌اند، نمی‌توان با تکیه بر ظاهر مواد ۲۱۵ و ۳۴۸ قانون مدنی «مالیت» و «منفعت» را دو شرط جداگانه دانست؛ زیرا آنچه منفعت نداشته باشد (نیازی را مرتفع نکند) موجد رغبت نیست و آنچه رغبتی به بار نیآورد ارزش اقتصادی و مالیت ندارد.

با این حال، بنابر منطوق دو ماده مزبور، متصف شدن منفعت به دو وصف «عقلایی» و «مشروع» موضوعی علی‌حده است که باید بررسی شود. مدلول منفعت عقلایی این است که شیء مطلوب شخص برای اتصاف به صفت باارزش (دارای مالیت) باید نیاز معقول وی را مرتفع کند؛ در غیر این صورت مال محسوب نمی‌شود. همچنین، به‌رغم باور برخی (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۷؛ موسوی گلپایگانی ۱۳۹۹: ۱۴) به‌نظر می‌رسد حتی اگر یک شیء منحصراً نسبت به نیاز شخص راغب به آن موجد منفعت عقلایی باشد، نباید در مالیت آن تردید کرد (← کاتوزیان ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۷۶ - ۱۷۸). مثلاً فرض کنید فردی برگه مندرس حاوی دستخط پدر خویش را، که بر مطلب بی‌ارزشی^۲ هم دلالت دارد، نزد دیگری می‌یابد و آن را از روی محبت به پدر خویش می‌خرد. در

۱. البته باید اذعان داشت در شرایط اقلیمی و اقتصادی دنیای کنونی چه‌بسا مصادیق مورد اشاره این دو مؤلف در عداد منابع کمیاب باشد؛ همان‌گونه که برخی نویسندگان اقتصادی تصریح کرده‌اند: «در قدیم آب‌وهوای سالم جزء منابع کمیاب نبودند. اما در حال حاضر (حداقل در برخی مناطق) این دو کالا نیز کمیاب هستند. زیرا برای به‌دست آوردن آب‌وهوای سالم ... باید هزینه‌ای صورت گیرد و این امکان به‌صورت رایگان در اختیار همگان نیست» (دادگر و رحمانی ۱۳۹۱: ۲۶).

۲. مطلب تافه.

این حال، نمی‌توان بیع منعقد را به علت عدم مالیت موضوع معامله باطل دانست (خوبی ۱۴۱۸: ج ۳۰، ۳۹۵ - ۳۹۶). زیرا مالیت و ارزش اشیا مولود علاقه و رغبت‌های افراد است و به تعبیر دقیق برخی از صاحب‌نظران علاقه نادر شخصی به یک شیء زیانی به تحقق مالیت آن وارد نمی‌سازد^۱ (مصطفوی ۱۴۲۳: ۴۵). در مثال پیش‌گفته هم فرد با تحصیل ورقه حاوی خط پدر، نیاز عاطفی خویش را برآورده می‌سازد و به منظور تحقق مالیت موضوع موصوف - یا به تعبیر دقیق، به منظور رفع مانع مالیت موضوع موصوف - همین بس که این نیاز برای شخص او عاقلانه می‌نماید (منتظری ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۲۳ - ۴۲۴). در همین زمینه گفتنی است در مواد ۲۱۵ و ۴۳۸ قانون مدنی نیز ترکیب وصفی «منفعت عقلایی» به نحو مطلق بیان شده است. پس، ضرورتی ندارد که تحقق مالیت شیء منوط به وجود رغبت عمومی یا نوعی به آن باشد. ممکن است ایراد گرفته شود که شیء مورد منفعت نادر، به علت رقابت ناپذیری، مال به‌شمار نمی‌آید. زیرا رقابت برای تحصیل یک چیز دست‌کم به وجود دو رغبت نیاز دارد. این ایراد دقیق را می‌توان با ذکر نکته‌ای ظریف پاسخ داد. هنگامی که رغبت یک شخص به شیء تحت سلطه دیگری جلب شود و او حاضر باشد مال معینی را در مقابل آن پردازد، شخص مسلط هم به حفظ آن راغب می‌شود تا از این رهگذر بتواند نفع بیشتری را از خواسته طرف خویش به دست آورد. بنابراین، رغبت، رغبت‌آفرین است و با فرض وجود دو رغبت تصور رقابت ممکن می‌شود.

در پایان این بحث گفتنی است گاهی یک شیء، همچون شراب یا آلت قمار، وفق معیار مالیت اشیاء، مال محسوب می‌شود؛ یعنی رافع نیاز و جالب رغبت است و ازین‌رو در برابر آن مالی مسلم، مانند پول، پرداخت می‌شود. با وجود این، قانون‌گذار اسلام حکم به عدم مالیت آن کرده است. علامه حلی در توجیه این حکم گفته است: «چیزی که شارع منفعت آن را اسقاط کرد نفعی ندارد»^۲ (علامه حلی ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۳۵) و بنابراین با زوال منفعت یک چیز مالیت آن محقق نمی‌شود.

۱. و لا تضر ندره العلقه فی تحقق المالیه.

۲. ما اسقط الشارع منفعتة، لا نفع له.

اکنون هنگام آن است که با بهره‌گیری از معیار حقوقی و اقتصادی مالیت اشیاء مال بودن یا نبودن اطلاعات را استنتاج کنیم. به نظر می‌رسد تعریف مشهور و ساده «مال آن چیزی است که درازای آن مال داده می‌شود» می‌تواند حاکی از مالیت اطلاعات باشد. با این توضیح که اگر در بازار، درازای اطلاعات، مال مسلمی همچون پول پرداخت شود، وفق مدلول گزاره مشهور یادشده، مالیت آن قابل استنباط است. نمونه بارز این مطلب را می‌توان به‌وضوح در بازار سرمایه مشاهده کرد. مثلاً در سال مالی ۲۰۱۴ میزان پولی که در بورس‌های شاخصی چون بورس نزدک و نیویورک و لندن در برابر اطلاعات مرتبط با بورس پرداخت شده است، به ترتیب، ۴۷۳ و ۶۳۱ و ۵۷۲ میلیون دلار بوده که ۲۲ و ۲۰ و ۲۷ درصد از کل درآمد این بازارهای سرمایه را تشکیل می‌دهد (سراج‌زاده ۱۳۹۴: ۱۲). همچنین در برخی نوشتارها درباره اقتصاد اطلاعات از امکان پرداخت هزینه برای به‌دست آوردن اطلاعات سخن رفته است (Stiglitz 1985: 32).

افزون بر این، مجموعه منفعت و رغبت و رقابت هم مبین مالیت اطلاعات است. پیش‌تر با تکیه بر رهیافت‌های اقتصاد اطلاعات نیاز بازار به اطلاعات مبرهن شد و نیاز آدمی به بازار نیز بر کسی پوشیده نیست. در واقع بازار محل دادوستد است و دادوستد راهی است که انسان با عبور از آن بسیاری از نیازهای خویش را برآورده می‌سازد. فراتر از این، اساساً، تولید کالاهایی که هر یک به‌نحوی احتیاجات اشخاص را مرتفع می‌کند بدون وجود اطلاعات ممکن نیست. اهمیت این مطلب تا آنجاست که برخی صاحب‌نظران می‌گویند: «اطلاعات نوعی ماده خام است که در کالدهای ساخته‌شده موجود است و تولید کالا به وجود آن بستگی دارد. کالاهای ساخته‌شده از بسیاری جهات اطلاعات منجمد محسوب می‌شوند» (محسنی ۱۳۸۰: ۴۵). گفتنی است، اطلاعات می‌تواند مرجع رفع نیازهای مادی یا معنوی انسان باشد. تصور کنید فردی می‌خواهد خودروی کارکرده‌ای را بخرد. او اطلاعات دقیقی درباره کیفیت آن، که علی‌القاعده بیانگر ارزش اتومبیل است، ندارد. ازین‌رو، با پرداخت وجهی معین به یک مکانیک خبره اطلاعات لازم را در این زمینه به‌دست می‌آورد. اکنون شخصی را تصور کنید که خواهان شناختن قاتل فرزند خویش است. فرد دیگری در این زمینه اطلاعاتی دارد. شخص مطلع به اتکای تعهد خویشاوند مقتول به پرداخت وجهی معین، اطلاعات لازم را درباره عامل واقعه منتقل می‌کند (← Elliot & Quinn 2009: 34;

20: Stone 2003). همچنین، از آنجا که اطلاعات دارای منفعت است، برای تحصیل آن رغبت و رقابت وجود دارد. نمونه‌هایی از این رغبت را در ارتباط با بازار سرمایه (جهت رفع نیاز مادی) و مثال پیش‌گفته (جهت رفع نیاز معنوی)، که متخذ از پرونده مشهوری در حقوق امریکاست^۱ — مشاهده کردیم. شایان ذکر است برخی از صاحب‌نظران اطلاعات را کالای ارزشمندی دانسته‌اند که «معامله» و «خرید و فروش» آن راهکاری برای ایجاد پایگاه‌های داده^۲ است. این پایگاه‌ها به‌منظور استفاده تصمیم‌گیرندگان عرصه اقتصاد تشکیل می‌شوند و افزون بر این برای کارآفرینان خدمات اطلاعاتی هم شغل و درآمد ایجاد می‌کنند (Norman 1996: 184).. نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد «اطلاعات نظامی» است. مثلاً، به‌زعم برخی نویسندگان، کره شمالی یک برنامه جنگ میکروبی دارد که به جهت اوضاع اقتصادی وخیم خود ممکن است اطلاعات آن را به کشورهای راغب بفروشد (Posner 2004: 77).

تحلیل مالیت اطلاعات از منظر مقررات موضوعه

با تحلیل پاره‌ای از قوانین موضوعه هم می‌توان مالیت اطلاعات را استنتاج کرد. در ماده ۶۵ قانون تجارت الکترونیکی، اسرار تجاری، که «ماهیتاً مجموعه‌ای از اطلاعات است» (رهبری ۱۳۹۲ الف: ۳۵)، دارای ارزش اقتصادی قلمداد شده است. البته اذعان می‌شود که دلیل در اینجا اخص^۳ از مدعاست. با این حال، نظر به اینکه جنس اسرار تجاری اطلاعات است و اساساً در عداد کالاهای اطلاعاتی^۳ محسوب می‌شود (Elkin-Koren & Salzberger 2013: 7)، در جهت اثبات مالیت اطلاعات، بدان تمسک شد. افزون بر این، با توجه به موادی از قانون مجازات اسلامی (فصل جرایم رایانه‌ای) می‌توان با قطعیت بیشتری به این موضوع پی برد که از منظر قانون‌گذار اطلاعات مال به‌شمار می‌آید. برای فهم این مطلب، در مقدمه، باید به مفهوم «معامله» اهتمام داشت. فقیهان معنای معامله را با مبادله اموال یکسان دانسته‌اند (محقق داماد و همکاران ۱۳۹۴: ج ۱، ۱۱۴). پس آنچه موضوع معامله واقع می‌شود مال است. حال، وفق مواد ۷۴۲ و تبصره ماده ۷۴۳ و بندهای الف و ب ماده ۷۵۳ قانون یادشده (فصل جرایم رایانه‌ای)، با مفهوم و منطوق «معامله داده»

1. Williams V Carwardine (1833)
2. Databases
3. Informational Goods

مواجهیم که این مطلب مال بودن اطلاعات را نتیجه می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه مقنن در مواد پیش‌گفته از ضوابط فقهی و حقوقی مالیت اشیا در زمینه داده‌های الکترونیکی استفاده کرده است. مثلاً هر کس به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن (داده‌های مستهجن) را معامله کند مرتکب جرم شده است (ماده ۷۴۲) و به‌علت نامشروع بودن موضوع معامله هم باطل خواهد بود؛ مگر آنکه معامله این محتویات^۱ به‌منظور مقاصد علمی یا هر مصلحت عقلایی دیگری باشد (تبصره ماده ۷۴۳) که در این صورت منفعت داده‌های مزبور توسط مقنن یا شارع ساقط نمی‌شود و معامله صحیح خواهد بود. با توجه به این موضوع، به‌نظر می‌رسد معیار مالیت اطلاعات شخصی است نه نوعی؛ چه اینکه داده مستهجن با اینکه به‌علت عدم مشروعیت (اسقاط منفعت توسط شارع) نوعاً مالیت ندارد و به همین جهت معامله آن وضعاً باطل و تکلیفاً حرام است، اگر در یک مورد به‌خصوص موضوع یک معامله موجد منفعت معقول شود (مانند معامله داده‌های مستهجن برای مقاصد علمی)، انجام دادن معامله جرم نیست و وضعاً صحیح است و صحت معامله نشان می‌دهد که مالیت موضوع در آن مورد به‌خصوص محقق شده است. همچنین، از بند ۵ ماده ۶ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران هم می‌توان مال بودن اطلاعات را استنباط کرد. توضیح آنکه وفق مقرره مزبور یکی از وظایف شرکت ملی نفت ایران «تملک دانش فنی» متعلق به اشخاص ثالث در حوزه مربوط به صنعت نفت و صنایع وابسته به آن است. حال از یک سو متعلق مالکیت مال است و از سوی دیگر دانش فنی ماهیتاً «مجموعه‌ای از اطلاعات صنعتی مفید، محرمانه، ابداعی، و باارزش است ...» (← شیروی و سربازیان ۱۳۹۰: ۲۴۹).

ظرف و مظروف (یا محتوا و قالب) در مالیت اطلاعات

نکته مهم دیگری که در موضوع تحقیق حاضر پرداختن به آن ضروری است نقش «ظرف و مظروف در مالیت اطلاعات» است. توضیح آنکه اطلاعات، به‌عنوان «مظروف»، غالباً یا بعضاً، در یک «ظرف مادی»، مانند لوح فشرده (CD, DVD) یا صفحه کاغذی یا حافظه خارجی^۲، قرار می‌گیرد و از این رهگذر انتقال می‌یابد. حال، پرسش این است که مالیت و ارزش اقتصادی مخلوق

۱. در فضای مجازی، محتویاتی مثل صوت و تصویر نیز جزء داده‌ها محسوب می‌شوند (← اصلانی ۱۳۸۴: ۲۸).

2. external memory

مظروف است یا ظرف یا هر دو؟ بی شک، پاسخ به این سؤال اهمیتی بنیادین دارد و ازین رو نیازمند تحلیلی دقیق است. زیرا افزون بر مشخص کردن متعلق مالیت نوع مال را هم تعیین می کند. به فرض اگر مالیت را معطوف به ظرف بدانیم، آنگاه اطلاعات به اعتبار ظرف ابراز خود در عداد «اعیان» خواهد بود. به منظور دستیابی به پاسخ این پرسش، اولاً باید توجه کرد که رغبت شخص به چه چیزی جلب می شود؟ زیرا همان گونه که برخی از استادان حقوق تأکید کرده اند: «ارزش نتیجه رغبتی است که اشخاص برای به دست آوردن چیزی در خود احساس می کنند» (کاتوزیان ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۷۶). گاهی مقصود شخص از کسب عین یا ظرف حاوی اطلاعات منحصرأ خود اطلاعات (مظروف) است و وی اساساً توجهی به ظرف ندارد. فردی را تصور کنید که خواهان اطلاعاتی درباره بازار کالایی خاص در جنوب شرق آسیاست. آیا برای او تفاوت می کند که این اطلاعات را در قالب لوح فشرده دریافت کند یا در صورت صفحات کاغذی؟ اما گاهی، علاوه بر مظروف یا نفس اطلاعات، ظرف ابراز آن هم اهمیت می یابد. این را به ویژه در خصوص نرم افزارهای رایانه ای مشاهده می کنیم. فرض کنید پژوهشگری خواهان دسترسی سریع و آسان به اطلاعات مندرج در نصوص فقهی امامیه است. قطعاً او تمایل دارد به جای دریافت متون مزبور در قالب یک لوح فشرده معمولی آن ها را در نرم افزاری مانند «جامع فقه اهل البیت» مشاهده کند. پس، در این حالت، ظرف بخشی از رغبت شخص و ارزش اقتصادی حاصل از آن را تشکیل می دهد. باید به این نکته مهم اهتمام ورزید که در نظم حقوقی کنونی نرم افزار تحت شرایطی اختراع به شمار آمده است و ازین رو در قلمروی موضوعی حقوق مالکیت فکری قرار دارد (صادقی و حمیدی اول ۱۳۹۴: ۷۳ - ۷۴). شایان ذکر است در یونان و روم باستان با این که اتهام سرقت دانش و دزدی ادبی غیر رایج نبود، در آن روزگار تمییز میان «کالای فیزیکی» و «دانش و فرآیند ساخت آن»، صورت نمی پذیرفت. امروزه، حقوق مالکیت فکری مبتنی بر این تمایز بنیادین است (Ben-Atar 2004: 1). در هر حال باید توجه داشت که وجود و ابراز اطلاعات همواره به یک ظرف مادی، همچون لوح فشرده یا صفحه کاغذی، وابسته نیست و گاهی بدون آنکه پایگاهی خارجی داشته باشد منتقل می شود. این مطلب به توضیح بیشتری نیاز دارد. در تعاریف لغت نامه ای واژه «اطلاعات» بیش از هر معنای دیگری به دانش و دانستن و معلومات اشاره شده است (Lawrence 1999: 2). به دیگر سخن،

«اطلاعات دربردارنده اندیشه‌هاست» (کوتر و یولن ۱۳۹۲: ۱۶۳). با توجه به همین مطلب می‌توان پی برد که چگونه اطلاعات بدون ظرف مادی هم قابل ابراز و انتقال است. چه دانستن، اصولاً، فرایندی است که در مغز آدمی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد.

برای درک مطلب یادشده در یک چارچوب حقوقی، بهتر است یک بار دیگر از مثال فردی که در پی اطلاعات قاتل فرزند خویش است یاری بطلبیم. شخص مطلع با دریافت وجهی معین اطلاعات خود را شفاهاً به پدر مقتول منتقل می‌کند. در این نمونه فرضی، اطلاعات وجود دارد، انتقال هم می‌یابد، بدون آنکه شاهد یک عین یا ظرف مادی باشیم. علاوه بر این، در دنیای کنونی، با توجه به رشد و توسعه شگرف فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، می‌توان داده‌هایی را تصور کرد که هیچ پایگاه خارجی ندارند و به عبارت دیگر ابراز چنین اطلاعاتی منوط به وجود ظرف مادی و ملموس نیست. امروزه اینترنت، به‌عنوان پایگاهی بر خط، برای انتقال اطلاعات (Zhu 15: 2005) امکان تبادل گسترده و سریع داده‌ها را فراهم کرده است؛ بدون آنکه این انتقال مستلزم وجود و جابه‌جایی یک ظرف مادی و ملموس باشد. در همین زمینه، برخی صاحب‌نظران حقوق سایبر گفته‌اند: «توجه به ماهیت غیرمادی داده‌ها از اهمیتی خاص برخوردار است» (اولریش زیبر: ۲، به نقل از: قاجار قیونلو ۱۳۹۱). اصطلاح «اطلاعات خالص»^۱، که در برخی کتب حقوق کامپیوتر بدان اشاره شده، مبین آن است که فناوری‌های نوین اطلاعاتی امکان فروش یا تجارت انواع داده را همچون کالاهای فیزیکی، فراهم آورده است (2: Reed & Angel 2003). به بیان دیگر، داده‌هایی که در فضای مجازی معامله می‌شود خالص است و با ظرف مادی همراه نیست و فقط در یک واسط فیزیکی، مانند رایانه یا موبایل، نمایش داده می‌شود. بنابراین، از آنجا که اموال از حیث ماهیت به دو قسم «ملموس»^۲ و «ناملموس»^۳ تقسیم می‌شود (1: Hepburn 2001) می‌توان اطلاعات را در دسته اخیر جای داد یا دست‌کم در جایی که رغبت شخص، افزون بر مظهر، به ظرف هم معطوف است قائل به ماهیت دوگانه آن شد. اما، در هر تقدیر، نمی‌توان ماهیت اطلاعات را مادی و ملموس دانست؛ حتی اگر در یک ظرف مادی قرار گیرد و در قالب آن انتقال یابد و معامله شود.

-
1. Pure Information
 2. Tangible
 3. Intangible

ماهیت حقوقی اطلاعات

مطابق آنچه تا کنون گذشت، اطلاعات از منظر اقتصادی و حقوقی مال به‌شمار می‌رود. حال پرسش این است که در زمره کدام یک از اقسام مال است؟ عین، منفعت، حق مالی، یا مال فکری؟ و اگر در عداد هیچ کدام نیست، آیا قسم مجزا و ممتازی را تشکیل می‌دهد؟

همان‌گونه که در قسمت پیشین مشاهده شد، گاهی اطلاعات در یک ظرف مادی قرار می‌گیرد و از این رهگذر انتقال می‌یابد و معامله می‌شود. این حالت را می‌توان به دو صورت جزئی‌تر تقسیم کرد؛ صورتی که ظرف بخشی از رغبت و ارزش مدنظر منتقل‌الیه و متعامل را تشکیل می‌دهد و صورتی که ظرف مورد تمایل و رغبت شخص نیست. شاید در آغاز چنین به نظر آید که در صورت اول عین بودن اطلاعات قابل استنتاج است؛ به‌ویژه آنکه توجه به ظرف داخل در مقصود طرفین است. اما به صرف این مطلب نمی‌توان اطلاعات را در عداد اعیان جای داد. توضیح آنکه مرجع اصلی رغبت و تمایل منتقل‌الیه نفس اطلاعات است و اگر آن را از ظرف مورد نظر بردارند، شخص حاضر نیست درازای صرف ظرف چیزی پرداخت کند. بنابراین، جزء مؤثر در مالیت موضوع قرارداد ماهیت آن را مشخص می‌سازد و بر این بنیان نمی‌توان اطلاعات را به تبع ظرف آن عین قلمداد کرد. در صورت دوم هم عین قلمداد شدن آن محل تأمل است؛ چه صرف اطلاعات، معوض عوض پرداختی است. همین وضعیت با شدت و وضوح بیشتری در خصوص اطلاعاتی که از طریق ظرف مادی معامله نمی‌شود برقرار است و ازین رو عین دانستن چنین اطلاعاتی با مانع مواجه است. داده‌هایی که در فضای مجازی دادوستد می‌شود نمونه بارز این مطلب است.

با وجود این، برخی تعابیر قانونی دلالت بر این دارند که قانون‌گذار «اطلاعات» را عین به‌شمار آورده یا دست‌کم معامله اعیان با آن کرده است. به‌نظر می‌رسد تعبیرهایی چون «فروش داده» (بند ب ماده ۷۵۳ قانون مجازات اسلامی - کتاب تعزیرات)، با توجه به اینکه در بیع لزوماً مبیع باید از مقوله اعیان باشد (ماده ۳۳۸ قانون مدنی)، می‌تواند شاهدی بر عین تلقی شدن داده در نظر قانون‌گذار قلمداد شود. تعابیر «فروش اطلاعات» (Posner 2004: 77؛ سراج‌زاده ۱۳۹۴: ۳۷) یا «خرید اطلاعات» (کوثر و یولن ۱۳۹۲: ۱۶۲) یا «فروش کتاب‌های الکترونیکی»^۱ (Houle 2012:)

233) یا «فروش اطلاعات خالص» (Reed & Angel 2003: 1) نیز، که در ادبیات حقوقی و اقتصادی، درباره این موضوع، فراوان استفاده می‌شود، می‌تواند مؤید وجود چنین ذهنیتی در عرف نویسندگان حقوق و اقتصاد باشد. با این حال، به نظر می‌رسد پذیرش امکان بیع اطلاعات لزوماً به مفهوم عین انگاشتن اطلاعات نیست. زیرا امکان دارد استعمال ترکیب اضافی «فروش داده» مبتنی بر تسامحی عرفی باشد؛ مانند آنچه در خصوص بیع سهام یا بیع سرقفلی رایج است. گذشته از این، انحصار مبیع در عین بین فقیهان بدون مخالف نبوده (الشریف و جعفری خسروآبادی ۱۳۹۴: ۱۲ - ۱۸) و برخی از ایشان این انحصار را نپذیرفته‌اند و بر آن‌اند که حقوق مالی نیز می‌تواند مبیع قرار گیرد (موسوی خمینی ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۶) و در این صورت نتیجه استفاده قانون‌گذار فعلی از تعبیر فروش برای اطلاعات، لزوماً، به معنای عین بودن اطلاعات نخواهد بود. پس، اطلاعات هم می‌تواند موضوع بیع باشد و این به معنای عین بودن آن نیست.

به نظر می‌رسد، نمی‌توان اطلاعات را منفعت به‌شمار آورد. زیرا منفعت ثمره یا آن چیزی است که به تدریج از عین حاصل می‌شود (امامی، بی‌تا: ج ۱، ۳۲؛ کاتوزیان ۱۳۹۱: ۳۹). با وجود این، تحلیل ماهیت حقوقی اطلاعات در قلمرو موضوعی عقد اجاره اشخاص می‌تواند خلاف این استنتاج را به منصفه ظهور برساند. به موجب مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ قانون مدنی «تملیک منافع انسان» موضوع عقد مزبور است. بر این بنیان، فرض کنید متخصصی می‌پذیرد به فردی مبحث معینی را آموزش دهد و درازای آن اجرت دریافت کند. در اثر اجرای تعهد اجیر مجموعه‌ای از اطلاعات به مستأجر منتقل می‌شود. البته در این جا موضوع عقد اجاره، فعل متخصص است که متعاقب وقوع آن، مجموعه‌ای از اطلاعات به فرد یاد شده منتقل می‌گردد.

همچنین، باید در نظر داشت که نمی‌توان اطلاعات را «حق مالی» به‌شمار آورد. چه اساساً حق در معنای اخص آن عبارت است از رابطه (علاقه) و سلطه ناقصی که شخص بر یک مال به‌خصوص دارد؛ درست برعکس رابطه و سلطه کاملی که شخص بر مال دارد و مالکیت نامیده می‌شود. تقسیم روابط اشخاص با اموال به «ملک» و «حق» در فقه شناخته شده و ماده ۲۹ قانون مدنی مبتنی بر آن است (←

موسوی اردبیلی ۱۴۱۴: ۲۲ - ۲۵؛ الشریف ۱۳۹۳: ۳۳ - ۳۸). بنابراین، اطلاعات، به مثابه یک مال، می‌تواند موضوع سلطه حقی یا ملکی باشد؛ ولی نمی‌توان خود آن را حق به‌شمار آورد.^۱

با توجه به آنچه تا کنون تحریر شد، شاید بتوان اطلاعات را مالی ممتاز و مجزا از اموال دیگر دانست. گمان می‌رود جمله مشهور ریاضیدان برجسته و بنیان‌گذار نظریه مدرن اطلاعات، نوربرت وینر، گویای این مطلب باشد: «اطلاعات اطلاعات است، نه ماده یا انرژی. امروزه هیچ رویکرد مادی‌انگاره‌ای در این زمینه نمی‌تواند بدون توجه به این نکته قابل پذیرش باشد» (به نقل از: قاجار قیونلو ۱۳۹۱: ۲). یکی از استادان مطرح حقوق کامپیوتر در این زمینه می‌گوید مدلول جمله یادشده راهنمایی برای علم حقوق است تا با توجه به آن مسائل حقوق اطلاعات را با روش‌ها و قواعدی نو حل و فصل کند؛ نه از طریق قواعد مربوط به اجسام مادی (پیشین). باری، ممکن است چنین ایراد گرفته شود که اطلاعات جزء اموال فکری است. بدون تردید، تحلیل این ایراد و صحت‌آزمایی آن نیازمند واکاوی مفهوم اموال فکری در بستر موضوعی «حقوق مالکیت فکری» است: «حقوق فکری به آن دسته از امتیازات و اختیاراتی ناظر است که شخص نسبت به نتایج فعالیت‌های فکری خود در حوزه‌های مختلف صنعت، تجارت، علم، ادب، و هنر مطالبه می‌کند» (جعفرزاده ۱۳۸۵: ۶۲ - ۶۳). درست است که تولید اطلاعات نیز محصول تلاش فکر است و بر این مبنا باید در عداد اموال فکری به‌شمار آید، ولی، تنها آن دسته از تلاش‌های فکری منتهی به خلق اموال فکری می‌شود که جنبه ابتکاری و نوآورانه و خلاقانه داشته باشد (رهبری ۱۳۹۲: ۸۵؛ جعفرزاده ۱۳۸۵: ۶۳). نتیجه اینکه اطلاعات مالی ممتاز و مجزا محسوب می‌شود. اما، هرگاه جنبه خلاقانه و ابتکاری به خود بگیرد و واجد شرایط لازم باشد در زمره اموال فکری و معنوی خواهد بود. برای مثال موضوع اطلاعات شخص «الف» در خصوص قاتل یک فرد، با موضوع اطلاعات شخص «ب» درباره نحوه ساخت یک دستگاه صنعتی نوین، کاملاً متفاوت است. بنابراین اصولاً، بر حسب موضوع است که می‌توان ورود اطلاعات به گستره حقوق مالکیت فکری را تشخیص داد.

۱. با وجود این ممکن است بتوان گفت هرگاه شخصی دارای مجموعه‌ای از اطلاعات است، در حقیقت، بر آن حق مالی دارد. استعمال ترکیب وصفی حق مالی در این جا، مبتنی بر تسامح بوده و به دیگر سخن، مقصود، معنای عام حق است.

نتیجه

با تأمل در پاره‌ای از رهیافت‌های اقتصادی (به‌ویژه اقتصاد اطلاعات) و معیارهای فقهی و حقوقی مالیت اشیا اثبات گردید که می‌توان اطلاعاتی را که در قبال آن پول پرداخت می‌شود، مال به شمار آورد. همچنین، تحلیل شد که مالیت و ارزش داده‌ها یا اطلاعات در جایی که در قالب یک ظرف ابراز می‌شود مخلوق خود اطلاعات است و نه ظرف ابراز آن. در پایان نیز این موضوع بررسی شد که اطلاعات جزء کدام‌یک از اموال (عین، منفعت، حق مالی، اموال فکری) است. ازین‌رو، بیان شد که اطلاعات مالی مجزا و ممتاز از اموال دیگر است؛ مگر آنکه جنبه نوآورانه و ابتکاری به خود بگیرد، که در این صورت در عداد اموال فکری خواهد بود.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۰۳). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲.
۲. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸). القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحا، چ ۲، دمشق، دار الفکر.
۳. اسمیت، آنتونی (۱۳۶۹). ژئوپولتیک اطلاعات، مترجم: فریدون شیروانی، چ ۲، تهران، سروش.
۴. اشمیتوف، کلایو ام. (۱۳۹۲). حقوق تجارت بین الملل، مترجم: بهروز اخلاقی و همکاران، چ ۴، تهران، سمت، ج ۱.
۵. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۴). حقوق فناوری اطلاعات، تهران، میزان.
۶. الشریف، محمد مهدی (۱۳۹۳). «از تملیک تا تعهد: تأملی بر تأثیر حقوق فرانسه در تحلیل ماهیت اجاره در حقوق ایران (نقدی بر عهده‌انگاری اجاره اشیا)»، پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، ش ۲، صص ۲۲ - ۵۸.
۷. الشریف، محمد مهدی و نصرالله جعفری خسروآبادی (۱۳۹۴). «چالش‌های نظری بیع حق (تأملی بر امکان وقوع حق به عنوان مبیع یا ثمن در بیع)»، مطالعات حقوقی، ش ۱۶، صص ۱ - ۲۶.
۸. امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، ج ۱.
۹. انصاری، باقر و اسماعیل انصاری (۱۳۹۱). «حقوق اطلاعات از منظر تحلیل اقتصادی»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۳، ش ۲، صص ۱ - ۲۱.
۱۰. ایروانی، علی (۱۴۰۶). حاشیه مکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
۱۱. جزایری مروّج، سید محمدجعفر (۱۴۱۶). هدی الطالب فی شرح مکاسب، قم، مؤسسه دارالکتاب، ج ۶.
۱۲. جعفرزاده، میرقاسم (۱۳۸۵). «مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری»، الهیات و حقوق، ش ۱۹، صص ۶۱ - ۹۶.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، چ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم، ج ۱.
۱۴. _____ (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی^(ره)، ج ۳۰.
۱۵. _____ (بی تا)، مصباح الفقاهه، بی تا، ج ۲.
۱۶. دادگر، یدالله و تیمور رحمانی (۱۳۹۱). مبانی و اصول علم اقتصاد، چ ۱۳، قم، بوستان کتاب.

۱۷. رهبری، ابراهیم (۱۳۹۲ الف). *حقوق اسرار تجاری*، ج ۲، تهران، سمت.
۱۸. _____ (۱۳۹۲ ب). *حقوق انتقال فناوری*، تهران، سمت.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۴، قم، مؤسسه المنار، دفتر آیت الله سبزواری، ج ۲۱.
۲۰. سراج زاده، هادی (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی نحوه فروش اطلاعات بازار در بورس های جهان»، *بورس (نخستین ماهنامه بازار سرمایه ایران)*، ش ۱۲۸، صص ۱۲ - ۱۴.
۲۱. سند، محمد (۱۴۲۸). *فقه المصارف و التعود*، قم، مکتبه فدک.
۲۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، ج ۷، تهران، مجد.
۲۳. شیروی، عبدالحسین و مجید سربازیان (۱۳۹۰). «مفهوم قرارداد دانش فنی و ماهیت آن»، *پژوهش حقوق*، ش ۳۴، صص ۲۴۹ - ۲۷۷.
۲۴. صادقی، محمود و امیررضا حمیدی اول (۱۳۹۴). «ویژگی های حمایت از نرم افزارهای اختراعی»، *پژوهش های حقوق تطبیقی*، د ۱۹، ش ۳، صص ۷۳ - ۹۶.
۲۵. عبادی، جعفر (۱۳۹۲). *اقتصاد اطلاعات*، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶). *القواعد الفقهیه*، قم، چاپخانه مهر.
۲۸. قاجار قیونلو، سیامک (۱۳۹۱). *مقدمه حقوق سایبر*، تهران، میزان.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*، ج ۳۶، تهران، میزان.
۳۰. _____ (۱۳۹۲). *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
۳۱. کاشف الغطاء، عباس بن علی (بی تا). *المال المثلی و المال القیمی فی فقه الاسلامی*، مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۲. کوتر، رابرت و تامس یولن (۱۳۹۲). *حقوق و اقتصاد*، مترجم: یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه، ج ۸، همدان، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم.
۳۳. محسنی، حمید (۱۳۸۰). «اقتصاد اطلاعات؛ مفاهیم و چشم اندازها»، *رهیافت*، ش ۲۵، صص ۳۹ - ۴۵.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱). *قواعد فقه (بخش مدنی)*، ج ۳۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱.

۳۵. محقق داماد، سید مصطفی و جلیل قنواتی، سید حسن وحدتی شبیری، ابراهیم عبدی پور (۱۳۹۴). حقوق قراردادها در فقه امامیه، چ ۷، تهران، سمت، ج ۱.
۳۶. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۳). فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. مک آفی، آر. پرستن (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر تجزیه و تحلیل اقتصادی، مترجم: کامبیز پیکار جو و علی صیادزاده، تهران، کویر.
۳۸. منتظری، حسین علی (۱۴۱۵). دراسات فی المکاسب المحرمه، قم، تفکر، ج ۲.
۳۹. منکیو، گریگوری (۱۳۹۲). کلیات علم اقتصاد، مترجم: حمیدرضا ارباب، چ ۲، تهران، نی.
۴۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۴). فقه الشركه علی نهج الفقه و القانون و کتاب التامین، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، دار العلم مفید رحمه الله.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
۴۲. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۹۹). بلغه الطالب فی تعلیق علی بیع المکاسب، قم، چاپخانه قم.
۴۳. نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۰). گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تحول امنیت، تهران، میزان.
۴۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳). قراءات فقهیه معاصره، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲.
45. Ben-Atar, Doron S. (2004). *Trade Secrets: Intellectual Piracy and the Origins of American Industrial Power*, USA, Yale University Press
46. Elliot, C. & Quinn, F. (2009). *Contract Law*, Seventh Edition, GB, Pearson Education.
47. Elkin-Koren, N. & Salzberger, E. M. (2013). *The Law and Economics of Intellectual Property in the Digital Age*, First Edition, Routledge.
48. Granaos, N., Gupta, A., & Kauffman, R. J. (2005). "Transparency Strategy in Internet-Based Selling" in: *Advances in the Economics of Information Systems*, Edited by: Tomak, Kerem; First Edition, USA, Idea Group Publishing.
49. Hepburn, S. (2001). *Principles of Property Law*, Second Edition, London, Cavendish Publishing.
50. Houle, D. (2012). *Entering the Shift Age*, USA, Sourcebooks.
51. Kingma, B. R. (2001). *The Economics of Information: A Guide to Economic and Cost – Benefit Analysis for Information Professionals*, Second Edition, USA, Libraries Unlimited, Inc.
52. Lawrence, D. B. (1999). *The Economic Value of Information*, 1st Edition, New York, Springer.

53. Low, L. (2000). *Economics of Information Technology and the Media*, Singapore, Singapore University Press and World Scientific Publishing.
54. Norman, A. L. (1996). *Informational Society: an economic theory of discovery, invention and innovation*, Third Edition, USA, Cluwer Academic Publishers.
55. Ogas, A. (2006). *Costs and cautionary Tales: Economic Insight for the Law*, USA, Hart Publishing.
56. Posner, R. A. (2004). *Catastrophe (Risk and Response)*, New York, Oxford University Press.
57. Reed, Ch. & Angel, J. (2003). *Computer Law*, Fifth Edition, New York, Oxford University Press.
58. Rutherford, D. (2002). *Routledge Dictionary of Economics*, Second Edition, New York, Routledge.
59. Stiglitz, J. E. (1985). "Information and Economic Analysis: A Perspective", *The Economic Journal*, Vol. 95, pp. 21–41.
60. Stone, R. (2003). *Contract Law*, Fifth Edition, GB, Cavandish Publishing.
61. Zhu, K. (2005). "Information Transparency Hypothesis: Economic Implications of Information Transparency in Electronic Markets" in: *Advances in the Economics of Information Systems*, Edited by: Tomak, Kerem; First Edition, USA, Idea Group Publishing.